



۹۸ حلقہ مطالعاتی املیٹر

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق
باحضور دکترا محسن جوادی

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب Living Ethics

شعبہ ہا. ساعت ۱۶

ق.م. بلوار امپن. کوچہ ۱۳.

انڈھای کوچہ سمت راست بلاک ۲۲۱



خانہ اخباری ژوهان جوان

جلسہ ۱۳ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

نظریہ های اخلاقی بر مبنای کتاب

Russ Shafer- اثر living ethics

Landau

دکترا محسن جوادی

یکشنبه ۲۷ بہمن ماہ ۹۸

بہ قلم: علیہ علیزادہ

چکیده

آنچه در ادامه می‌خوانید متن سیزدهمین جلسه از سلسله جلسات حلقه مطالعاتی فلسفه اخلاق است که به همت خانه‌ی اخلاق پژوهان جوان برگزار شده است. دکتر جوادی در این جلسه به توضیح و تبیین دیدگاه سودگرایی قاعده‌نگر (rule-utilitarianism) می‌پردازند. سودگرایی قاعده‌نگر گرایشی در سودگرایی است که به جای تمرکز روی یک عمل خاص، به قاعده‌های عمومی که توسط اکثریت پذیرفته شده‌اند، توجه می‌کند. این دیدگاه علی‌رغم مزایای بسیارش، به دلیل برخی از ایرادات، توسط تعداد کمی از فیلسوفان اخلاق پذیرفته شده است.

سودگرایی قاعده‌نگر

در این جلسه چهارمین پاسخ سودگرایان به اشکالات پیش‌گفته^۱ را بررسی می‌کنیم.^۲ در این پاسخ علی‌رغم تغییراتی که در سودگرایی داده شده است، روح اصلی آن حفظ شده است. این تغییر منجر به پدید آمدن شاخه‌ای دیگر از سودگرایی به نام rule-utilitarianism (سودگرایی قاعده‌نگر) شده است.

سودگرایان ابتدا با سنجیدن یک عمل و منافع آن و سپس مقایسه‌ی آن با اعمال بدیل، پرمفعت‌ترین گزینه را به عنوان عمل درست و الزامی^۳ برمی‌گزینند. در مقابل سودگرایان قاعده‌نگر به جای تمرکز بر برگزیدن پرمفعت‌ترین عمل از میان اعمال مختلف، به قاعده‌ای پذیرفته شده از سوی اکثریت توجه می‌کنند که عمل نیز در ذیل آن قرار می‌گیرد، چرا که طبیعتاً هر عملی مصداقی از یک قاعده است.

نویسنده در این باره می‌گوید: اشکال ما به سودگرایی این بود که عدالت را نادیده می‌گرفت. پاسخ چهارم به این اشکال، پاسخ قابل توجهی است، چرا که علاوه بر اشکال عدالت، اشکالات دیگر سودگرایی^۴ را نیز برطرف می‌کند. این پاسخ پیامدگرایی قاعده‌نگر است. مطابق این دیدگاه هر عملی که مطابق پرمفعت‌ترین قاعده‌ی عمومی باشد، اخلاقاً درست بوده و ما باید آن را انجام بدهیم. بنابراین در این دیدگاه به جای مقایسه‌ی اعمال با یکدیگر، قاعده‌ها را با هم

۱. اشکالاتی همچون در تعارض بودن گزینه‌های سودمند با عدالت در بعضی از موارد (مثل شکنجه کردن خویشاوندان یک مجرم در مجازات نیابتی)، عدم رعایت استحقاق افراد با در نظر گرفتن سود در برخی از موارد و ...

۲. شاید بتوان گفت این پرمفعدارترین پاسخ به اشکالات پیشین است.

۳. در سودگرایی مستحب و مکروه وجود ندارد؛ به عبارت دیگر تئوری سودگرایی، تئوری الزام است، نه تئوری حسن و قبح. سودگرایی درباره‌ی ارزش سخن نمی‌گوید، بلکه آن را مفروغ می‌گیرد؛ به این معنا که در این دیدگاه پیش از ورود به سودگرایی یک ارزش (همچون سود) مفروغ گرفته شده و سپس تئوری الزام ایجاد می‌شود.

۴. اشکالاتی همچون دشواری محاسبه‌ی جداگانه‌ی سود و زیان هر عمل. وقتی پای قواعد به میان کشیده می‌شود، دیگر نیازی به محاسبه در هر مورد نیست.

مقایسه می‌کنیم؛ به عنوان مثال قاعده‌ی دروغ‌گویی را با قاعده‌ی راست‌گویی مقایسه کرده و قاعده‌ی سودمندتر را سنجه‌ی عمل قرار می‌دهیم.

شرط سودمندترین قاعده این است که تقریباً مورد پذیرش همه باشد، چرا که اگر قاعده‌ای مورد پذیرش اکثریت باشد، نتایج خوبی به همراه خواهد داشت. فرض کنید^۵ در جایی همه به جای قاعده‌ی «ب»، قاعده‌ی «الف» را برگزیده‌اند. در این فرض مسلم است که قاعده‌ی «الف» نتایج بهتری از قاعده‌ی «ب» به همراه دارد، چرا که مورد پذیرش افراد بیشتری است.



خانه‌ی اخلاق‌پژوهان جوان

عکس: علی‌علیزاده

بنابراین در دیدگاه سودگرایی قاعده‌نگر، آنچه که ما را به صواب یا ناصواب بودن یک عمل رهنمون می‌کند، rule یا قاعده است. این دیدگاه مشکل عدالت را نیز حل می‌کند؛ مثلاً ممکن است در فرضی خاص دروغ گفتن برای ما سودآور باشد، اما آیا همین دروغ گفتن اگر تبدیل به قاعده‌ای عمومی در بین مردم شود، باز هم سودآور خواهد بود؟ مسلماً خیر. بنابراین اخلاق به ما اجازه نخواهد داد که حتی در این مورد خاص نیز دروغ بگوییم. در واقع سودگرایی قاعده‌نگر بیشتر از سودگرایی عمل‌محور به عدالت نزدیک است.

نویسنده در ادامه می‌گوید: سایر نظریه‌های اخلاقی نیز چنین عمل می‌کنند؛ مثلاً وظیفه‌گرایی هیچ‌گاه در تک‌تک اعمال برای ما وظیفه تعیین نمی‌کند. همان‌طور که می‌دانید در وظیفه‌گرایی دو گرایش وجود دارد:

^۵. این مساله که یک آزمون فکری است در جامعه قابل اندازه‌گیری نبوده و بیشتر محدود به محاسبات ذهنی است.

۱. Moral sense theory: مطابق این گرایش وظیفه‌گرایانه، هر شخصی یکتا بوده و نمی‌توان قاعده‌ای کلی ایجاد کرد. افرادی همچون لرد شافتسبری^۶، فرانسیس هاجسون^۷ و ... از طرفداران این نظریه هستند. ایشان معتقد بودند قاعده‌ای کلی وجود ندارد و بر خلاف هیوم که احساس را ملاک تعیین درستی نادرستی یک چیز می‌دانست^۸، وجدان هر شخص را به عنوان معیار در نظر می‌گرفتند. این گروه که به «حس اخلاقی» معتقد بودند، بر این باور بودند که باید در هر مورد به وجدان اخلاقی مراجعه کرد.

۲. Intuitionism: در مقابل شهود‌گرایانی همچون دیوید راس^۹ معتقد بودند که ما به شکلی کلی می‌فهمیم که مثلا باید به وعده‌ی خود عمل کنیم. با این حال تطبیق آن بر موارد جزئی برعهده‌ی ما بوده و باید خودمان این را تشخیص بدهیم.

نویسنده در ادامه می‌گوید: سود‌گرایان قاعده‌محور نیز تقریبا به شهود‌گرایی رسیده‌اند، چرا که به جای تمرکز روی یک عمل خاص، روی قاعده تمرکز کرده و به کمک قاعده به سراغ عمل می‌روند. در واقع تفاوت سود‌گرایی قاعده‌محور با سود‌گرایی عمل‌محور همان تفاوتی است که در بین Moral sense theory و

سود‌گرایان قاعده‌محور در نهایت تقریبا به شهود‌گرایی می‌رسند، چرا که به جای تمرکز روی یک عمل خاص، روی قاعده تمرکز کرده و به کمک قاعده به سراغ عمل می‌روند.

Intuitionism وجود دارد.

برای این که بفهمیم کدام قاعده‌ی عمومی پرسودترین قاعده است، باید سه مرحله‌ی زیر را پشت سر بگذرانیم:

۱. باید قاعده‌ی اخلاقی را به دقت توصیف کنیم، چرا که بعضی اوقات قواعد اخلاقی شبیه به هم بوده و ممکن است شخص را دچار اشتباه کنند.

۲. باید در ذهنمان تصور کنیم که با پذیرش این قاعده توسط همه‌ی مردم احتمالا چه اتفاقی می‌افتد.

۳. باید این قاعده را در ذهنمان با قواعد رقیب مقایسه کرده و ببینیم جامعه با کدام قاعده بهتر پیش می‌رود.

⁶ . lord Shaftesbury

⁷ . Francis Hutcheson

^۸ . هیوم حکم کلی را علی‌العجاله در نظر گرفته و آن را قبول نداشت؛ به این معنا که هیوم معتقد بود ما بعضی چیزها را خوب می‌دانیم، چون آن را در تعداد زیادی از مردم دیده‌ایم. بنابراین به اعتقاد هیوم آن‌چه که علی‌الاصول مبنا است، حس جزئی است.

⁹ . Sir William David Ross

وقتی قاعده‌ی نهایی را به دست بیاوریم، باید آن را در هر موردی اعمال کنیم. حتی اگر در یک مورد خاص، عمل نکردن به این قاعده سودمندتر باشد.^{۱۰}

نویسنده در ادامه مثال‌هایی می‌آورد تا نشان بدهد سودگرایی قاعده‌محور به عدالت نزدیک‌تر است:

۱. فرض کنید دانشجویی با اذعان به ضعفش در برگه‌ی امتحانی از شما می‌خواهد به او نمره‌ی خوبی بدهید، چرا که این کار باعث می‌شود او شغلش را از دست ندهد. در این مثال هر چند ممکن است با ملاحظه‌ی این موقعیت خاص اشکالی در نمره‌دادن نبینیم، اما باید دانست این کار بر خلاف استحقاق این شخص است.^{۱۱}

۲. شخصی به وکیل خصوصی‌اش وصیت می‌کند تا پس از مرگش یک میلیون دلار از اموال او را به خیریه‌ی ایتم بدهد، اما در لحظات آخر از این تصمیم پشیمان شده و دیگر فرصت برای مکتوب کردن آن را به دست نمی‌آورد و فوت می‌شود. این وکیل در این جا مردد می‌شود که به کدام وصیت عمل کند. این مورد به لحاظ اخلاقی با مشکلاتی مواجه است، از طرفی اگر همه بخواهند بر خلاف وصیت عمل کنند، دیگر کسی به وکیل خصوصی اعتماد نخواهد کرد. از طرف دیگر عمل کردن به وصیت نیز با چالش‌هایی مواجه است.^{۱۲}

۳. سودگرایی قاعده‌نگر دزدی را محکوم می‌کند. حتی اگر این دزدی توسط رابین هودی انجام شده باشد که پول را از ثروتمندان دزدیده و به فقیران می‌دهد. ممکن است کسی بگوید: با این کار چیزی از ثروتمندان کم نمی‌شود، اما باید دانست این رویه‌ها جامعه را از جامعه‌بودن ساقط می‌کند.^{۱۳}

^{۱۰}. در همه‌ی ترجمه‌های سابق از کتاب ویلیام فرانکنا چند صفحه افتادگی وجود دارد. فرانکنا در این صفحات سودگرایی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

i. general utilitarianism

ii. universal

iii. act utilitarianism

خوب است برای ملاحظه‌ی توضیحات بیشتر به متن انگلیسی این کتاب مراجعه کنید.

^{۱۱}. این همان بحثی است که در روایتی از امام علی (ع) نیز به آن پرداخته شده است. شخصی از حضرت می‌پرسد: العدل خیر ام الجود؟ امام علی (ع) می‌فرماید: العدل، لانه سانس عام و الجود سانس خاص. جود در موارد خاصی فایده دارد و اگر بخواهد قاعده شود دیگر کسی کار نمی‌کند. این عدل است که یک سیاست عمومی است. حضرت در ادامه می‌فرماید: العدل يضع الامور فی موضعه و الجود یخرج الامور عن موضعه. جود نظام جامعه را بهم می‌زند؛ مثلاً بلبط‌های لاتاری ناگهان یک فرد را پولدار می‌کنند، حال آن‌که یک شخص با ده سال زحمت نمی‌تواند به آن نقطه برسد. این که حضرت علی (ع) در حکومت از بخشندگی‌های بی‌حساب پرهیز می‌کرد، به این خاطر نبود که به مال چسبندگی داشت؛ بلکه به این خاطر بود که این پول‌های بادآورده مشکلات تازه‌ای به وجود می‌آوردند. امروزه این اتفاق به واسطه‌ی قانون و رانت‌های اطلاع‌رسانی رخ می‌دهد.

^{۱۲}. این کیس واقعی است.

^{۱۳}. آقای حکیمی در کتاب «منهای فقر» می‌گوید: «در روایات اسلامی آمده است که گاهی شخص به هنگام رواج شدید فقر و گرسنگی می‌تواند چیزی را از دیگران به زور بگیرد.» این مطلب را گفتم تا نشان بدهم مساله به این آسانی‌ها نبوده و نیاز به تفکر بیشتری دارد.

۴. عمل‌گرایی قاعده‌محور مجازات‌های نیابتی را نیز نمی‌پذیرد. در فرانسه کسی را به جرم مواد مخدر زندانی کرده و تصمیم داشتند اعدامش کنند. درست در این هنگام قتل‌هایی زنجیره‌ای نیز اتفاق افتاد که پلیس نتوانست قاتل را پیدا کند. شخصی به پلیس پیشنهاد کرد: آن شخص زندانی را به جای قاتل اعدام کنید تا شهر آرام شود. پلیس نیز همین کار را کرد و اتفاقاً آرامش به شهر برگشت. ممکن است در این مورد خاص، این راهکار جواب داده باشد، اما آیا می‌توان این رویه را به عنوان قاعده‌ای همیشگی پذیرفت؟^{۱۴}

نظام اخلاقی جهان به گونه‌ای است که در دراز مدت بیشترین سود در رعایت عدالت است، اما ممکن است در کوتاه مدت یک سود مقطعی از طریق اجرای عدالت به دست نیاید. ما در مساله‌ی شر نیز دقیقاً همین طور عمل می‌کنیم، به این معنا که صرفاً به یک برش کوچک توجه می‌کنیم. شاید آیه‌ی ۲۱۶ سوره‌ی بقره نیز به همین مطلب اشاره داشته باشد: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. از آنجایی که نگاه‌های محدودی داریم، چنین طرز تفکری داریم، اما در نگاه طولانی مدت باید بدانیم که عدالت به سود ما است. به هر حال متأسفانه ما حوصله‌ی کار برای آیندگان را نداریم.

نظام اخلاقی جهان به گونه‌ای است که در دراز مدت بیشترین سود در رعایت عدالت است، اما ممکن است در کوتاه مدت یک سود مقطعی از طریق اجرای عدالت به دست نیاید.

علی‌رغم آن چه گفته شد، سودگرایی قاعده‌محور نیز نمی‌تواند مشکل عدالت را به کلی حل کند، چرا که ممکن است در جایی قاعده‌ای منفعت را زیاد کند، اما هنوز عادلانه نباشد. فرض کنید بیشتر افراد یک جامعه پولدار هستند و ما موظفیم مطابق سودگرایی هر شخص را یک نفر به حساب بیاوریم. در چنین جامعه‌ای اگر ما قاعده‌ی برده‌داری را بپذیریم، هر چند در راستای منافع کل جامعه عمل کرده‌ایم، اما رفتارمان بر خلاف عدالت بوده است. بنابراین هر چند سودگرایی قاعده‌محور بهتر از سودگرایی عمل‌محور است، اما باید دانست که سودگرایی قاعده‌محور نیز دقیقاً منطبق بر عدالت نیست. شاید به تعبیر فرانکنا باید در انتها عدالت را به عنوان یک ارزش ذاتی بپذیریم، چرا که نمی‌توانیم نظریه‌ای سودگرا بدون توجه به عدالت داشته باشیم.

سودگرایی قاعده‌محور علاوه بر مشکل عدالت، مشکلات دیگر سودگرایی عمل‌محور را نیز حل می‌کند:

۱. یکی از مشکلات سودگرایی عمل‌محور بی‌طرفی آن است. مطابق این دیدگاه ما نباید بین مادر مریضمان و دیگر بیماران بگذاریم. سودگرایی قاعده‌محور به ما کمک می‌کند تا این بی‌طرفی را تا حدودی کنار بگذاریم، چرا که

^{۱۴}. البته باید توجه داشت که برای سودگرایان عمل‌محور قاعده اهمیتی ندارد.

سودگرایی با پذیرفتن این قاعده که من باید از مادرم بیشتر مراقبت کنم، در نهایت جامعه را به منفعت عمومی می‌رساند.^{۱۵} احترام گذاشتن بیشتر به همسر یا دوست، هم با واقعیت‌های رفتاری آدمیان انطباق بیشتری دارد و هم سودآورتر است.

۲. مشکلات مربوط به مجازات‌های نیابتی و شکنجه‌های سیاسی نیز به کمک سودگرایی قاعده‌محور حل می‌شود. ممکن است شکنجه و مجازات‌های نیابتی در یکی دو مورد مشکل را حل کنند، اما وقتی تبدیل به قاعده‌ای عام می‌شوند، گویا برای همه تجویز شده و سبب ایجاد مشکلاتی دیگر می‌شوند.^{۱۶}

نویسنده در ادامه می‌گوید: علی‌رغم همه‌ی مزایای سودگرایی قاعده‌نگر، عجیب است که تنها تعداد کمی از فیلسوفان این دیدگاه را پذیرفته‌اند. این خود نشان می‌دهد که سودگرایی قاعده‌نگر اشکالاتی جدی دارد. اسمارت^{۱۷}، فیلسوف مشهور استرالیایی،^{۱۸} اولین نفری بود که از act-utilitarianism در برابر rule-utilitarianism دفاع کرد. اسمارت طرفداران سودگرایی قاعده‌نگر را به قاعده‌پرستی بی‌جهت متهم کرد. سخن اسمارت این بود که ما از قواعد پیروی می‌کنیم تا به فایده برسیم؛ حال اگر در موردی قاعده‌ای فایده‌ای نداشته باشد یا حتی نقض یک فایده باشد، چرا باید به آن ملتزم باشیم؟^{۱۹} او معتقد بود آنچه که سودگرایان قاعده‌نگر را به این وادی کشانده است، احساساتی شبیه به احساسات وظیفه‌گرایان است. طرفداران این دیدگاه خیال می‌کنند قواعدی وجود دارد که ما ملزم به رعایت آن‌ها هستیم، حال آن‌که سودگرایی شورشی علیه همین قواعد است. بعد از اسمارت افراد دیگری نیز به سودگرایی قاعده‌نگر حمله کردند و اشکالات وارده را بسط دادند.

در نهایت باید گفت: سودگرایی نیز مانند سایر دیدگاه‌های اخلاقی مزایا و معایبی دارد. برخی از مزایای سودگرایی عبارتند از: بی‌طرفی، به حساب آوردن موجودات غیرانسانی، آینده‌نگری، اهمیت دادن به نتیجه در اخلاق^{۲۰} و ... معایب این دیدگاه را نیز اخیراً برشمردیم.

^{۱۵}. در تئوری بازار آزاد نیز گفته می‌شود: اگر هر کس به دنبال درآمد خود برود، در مجموع منفعت رشد عاید همه شده و این خود مقدمه‌ی رسیدن به عدالت است، چرا که عدالت بدون پول فایده‌ای ندارد.

^{۱۶}. سودگرایی قاعده‌نگر - علی‌رغم اختلاف در مبانی - خیلی به وظیفه‌گرایی نزدیک است.

^{۱۷}. J. J. C. Smart

^{۱۸}. البته حوزه‌ی کاری اسمارت فلسفه‌ی اخلاق نبوده است.

^{۱۹}. اسمارت این دیدگاه را دیدگاهی irrational (غیرمنطقی) می‌دانست، چرا که معتقد بود مطابق این دیدگاه از طرفی ارزش ذاتی رفاه است و از طرفی دیگر شخص باید تلاش کند تا از رفاه بگریزد. مگر این که مثل فرانکنا چیز دیگری همچون عدالت را نیز ارزش ذاتی بدانیم یا به‌طور کلی چیز دیگری را به عنوان ارزش ذاتی تعریف کنیم.

^{۲۰}. برخی از دیدگاه‌های اخلاقی بر خلاف شهودات ما، هیچ بهایی به نتیجه نمی‌دهند. برای بسیاری از ما نه تنها خود نتیجه، بلکه تعداد آن نیز اهمیت دارد؛ مثلاً هر شهودی به ما می‌گوید که کمک کردن به سه نفر بهتر از دو نفر است. علاوه بر این دیدگاه اخلاقی ما نباید طوری باشد که صرفاً بر وظیفه تمرکز کرده و از خیر رساندن چشم‌پوشی کنیم. نمی‌خواهم بگویم اسلام سودگرایی را قبول دارد، اما بالاخره سود هم یکی از چیزهایی است که اهمیت فراوانی دارد. بله، نباید تمام

در جلسه‌ی آینده درباره‌ی عدالت و کانت بحث کرده و سپس به مقایسه‌ی این دیدگاه با دیدگاه کانت خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: نظریه‌های اخلاقی، سودگرایی عمل‌محور، سودگرایی قاعده‌محور، رفاه، سود، عدالت.



ارزش‌ها منحصر در سود باشد، اما متأسفانه در جامعه‌ی ما بر خلاف عدالت، ارزش سودرسانی خیلی کم دیده می‌شود. من فکر می‌کنم یکی از دلایل پیدایش سودگرایی در غرب نیز همین بود. سودگرایان در ابتدا نخبگانی مذهبی بودند که به گوشه‌نشینی راهبان در کلیساها منتقد بوده و معتقد بودند که خیر رساندن به دیگران نیز کاری اخلاقی است. متأسفانه سودگرایان نیز مثل هر جنبشی به تدریج به دام افراط افتاده و گفتند عبادت و اطاعت خوب نبوده و تنها ارزش اخلاقی خیررساندن به دیگران است. امام علی (ع) می‌فرماید: *تَرَى الْجَاهِلَ إِذَا مَفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا*. شخص نادان جز در یکی از دو حالت تندروی و یا کندروی مشاهده نمی‌شود. ما باید کاری کنیم تا در آینده این نقص برطرف شده و خیر رساندن به دیگران نیز ارزشی اخلاقی تلقی شود.